

قاسم ترابی*

امیر حشمتی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۲۵

چکیده

امروزه بیش از آنکه جنگ میان کشورها امنیت جهانی را تهدید کند، حرکت‌های تروریستی هستند که موجی از نگرانی فزاینده را در نقاط مختلف جهان به خصوص خاورمیانه ایجاد کرده‌اند. عمده گروه‌های تروریستی فعال در این منطقه دارای نقاط مشترک از حیث اهداف و شیوه‌ها هستند که در این زمینه مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است، اما کمتر از نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌عنوان ابزار تحلیل وقایع تروریستی بهره‌برداری شده است. در میان نظریات روابط بین‌الملل، نظریه انتقادی فرانکفورت، یکی از مهم‌ترین نظریات رهایی‌بخش محسوب می‌شود که با نقد فرهنگ و اقتصاد به دنبال تعریف جدیدی از جهان در سپهر عمومی است. مقاله حاضر با بررسی مباحث فرافردی و آرای اندیشمندان این مکتب، در چارچوبی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌ها و اسناد تاریخی در پی یافتن پاسخ این سوال است که دلایل تشکیل گروه‌های تروریستی نظیر داعش تا چه حد منطبق بر داده‌های نظری مکتب فرانکفورت در موضوع جامعه مدنی و سپهر عمومی است؟ به نظر می‌رسد مکتب فرانکفورت به‌عنوان یک ابزار نظری مفید با اشاره جدی به بخش‌های تبعید شده در خلال سیطره عقلانیت ابزاری، آنان را کانون‌های اصلی اعتراضات ساختارشکن در آینده دانسته است. در نتیجه، یکی از دلایل مهم تشکیل و فعالیت گروه‌های تروریستی نظیر داعش؛ ضعف جامعه مدنی و سپهر عمومی در سطح سوم تحلیل یعنی نظام بین‌الملل و نیز ضعف آن در سطح دوم تحلیل یعنی کشورهای میزبان تروریسم داعش بوده است.

واژگان کلیدی: نظریه انتقادی فرانکفورت، تروریسم داعش، جامعه مدنی، سپهر عمومی، ساختارشکنی

* استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان ghasemtoraby@yahoo.com

** دانش‌پژوه دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان AmirHeshmati65@yahoo.com

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم و دوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۸۳-۱۰۶

مقدمه

تفکر انتقادی مارکسیستی پس از یک فرایند پوست‌اندازی در سال ۱۹۲۳ در موسسه پژوهش‌های اجتماعی فرانکفورت، نظریه انتقادی جدیدی را با نام «مکتب فرانکفورت» متولد کرد که ضمن حفظ برخی ویژگی‌های تفکر مارکسیستی مانند نقد نظام سرمایه‌داری، تفاوت‌های مهمی با قرائت‌های مارکس داشت. «مکتب فرانکفورت، برخلاف مارکسیسم راست‌گیش که بر اقتصاد سیاسی و نقش‌رہایی‌بخش طبقه کارگر تاکید داشت، بر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی سیاسی و نظریه فرهنگ تاکید دارد.» (Brown, 1992: 200)

هرچند اشتراکات زیادی میان مکتب فرانکفورت و نظریات انتقادی متولد شده در دهه ۱۹۸۰ وجود دارد، شالوده‌گرایی حداقلی یا باور به وجود شالوده توسط نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت، این نظریه را از سایر نظریات انتقادی مانند پساتجددگرایی، پساساختارگرایی و فمینیسم جدا می‌سازد. بخشی از محورهای مورد توجه مکتب، فرهنگ ابزاری است که به باور نظریه‌پردازان فرانکفورت، زمینه را برای تسلط نظام فعلی فراهم کرده است. بر همین اساس، رهایی بشر از ساختارهای ناعادلانه سیاست جهانی یک هدف اساسی است که نظریه فرانکفورت سعی در تجویز آن دارد. این اندیشه هدف از تحول را سهم کردن هویت‌های به حاشیه رانده شده در قدرت می‌داند. این موضوع به‌نوعی ترسیم جبهه تجدیدنظرطلبان در آینده سیاست جهانی است.

از سوی دیگر در سال‌های اخیر موجی از اقتدارطلبی و مرزگشایی توسط گروه‌های تروریستی، امنیت و صلح جهانی را مورد تهدید قرار داده است. این گروه‌ها که در سال ۲۰۰۱ با سلسله حملات انتحاری به خاک آمریکا، روش نقطه‌زنی را برای تهدید قدرت‌های مسلط انتخاب کرده بودند، امروز در قالب مرزگشایی سعی در ایجاد حکومت‌های متفاوت با غرب و شرق دارند. آنچه که می‌تواند موید شباهت‌های ایجاد و فعالیت گروه‌های تروریستی نظیر داعش با تبیین‌های نظری مکتب فرانکفورت باشد، دو موضوع «تبعیدشدگان» و «تلاش برای ساختارشکنی» است.

هدف از نگارش این مقاله بررسی امکان کاربرد تبیین‌های نظری مکتب فرانکفورت در موضوع ایجاد و فعالیت گروه‌های تجدیدنظرطلب و تروریستی نظیر داعش است.

یک. اهداف متفکران مکتب فرانکفورت

با توجه به اینکه مکتب فرانکفورت، از نظریات انتقادی روابط بین‌الملل یعنی نظریه‌پردازی رده دوم محسوب می‌گردد، بررسی اهداف رهایی‌بخش نظریه می‌تواند موثر باشد.

ماکس هورکهایمر، تئودور آدورنو و یورگن هابرماس با نقد تجدد و رابرت کاکس، ریچارد اشلی و مارک هافمن با هدایت نظریه به سمت ابعاد فراموش شده، نقش مهمی در پی‌ریزی مبانی اهداف مکتب ایفا کردند. این مکتب در گام اول به نقد و بازسازی نظریه مارکسیستی پرداخت. به‌جای سلطه اقتصادی، جبرگرایی و طبقات عامل تحول که محورهای نظریه مارکس است، سلطه فکری و فرهنگی، امکان رهایی و «کلیه شهروندان عامل تحول با عقل ارتباطی» را مطرح کرد.

هرچند میان آرای نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت تفاوت‌های جزئی وجود دارد، اما به‌صورت کلی می‌توان اهداف اندیشه این مکتب را در موارد زیر خلاصه کرد:

الف. نقد نظام و ابزار سرمایه‌داری

متفکران این حوزه، با هدف بازنگری آرای مارکس شروع به کار کردند. آنها نیز نظام سرمایه‌داری را به نقد کشیدند. مارکس متأثر از دیالکتیک هگل بود، اما ایده‌ئالیسم او را قبول نداشت؛ زیرا معتقد بود که هگل دیالکتیک را تنها در حوزه افکار به کار برده است. (مصلح و گلیار، ۱۳۸۸: ۱۳۶) بنابراین در فلسفه او «دگرگونی تنها در سطح آگاهی رخ می‌داد» (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲۵) مارکس ایده‌ئالیسم هگل را واژگونه به کار برد؛ یعنی «دیالکتیک هگل را در قالب مادی و در خدمت یک اندیشه انقلابی قرار داد.» (قادری، ۱۳۸۰: ۷۸) در نتیجه، او قائل به تقدم مسائل اقتصادی بر تمام پدیده‌های اجتماعی شد و اعلام کرد که روابط حقوقی و شکل دولت، در شرایط مادی زندگی ریشه دارد. در این خصوص، متفکران فرانکفورت، هرچند مانند مارکس خواهان تغییر و اصلاح جامعه بودند، زیربنا دانستن اقتصاد در نگاه مارکس را رد می‌کردند. (مصلح و گلیار، ۱۳۸۸: ۱۳۷). از سوی دیگر آنان عقلانیت ابزاری؛ «عقلانیتی که تنها به رابطه هدف — وسیله می‌اندیشد» (پولادی، ۱۳۸۸: ۴۳) را نیز زیر سوال بردند. تبدیل همه روابط به ابزار و تحریف

هدف و دور شدن از انسانیت به سمت تعقل مورد نقد صریح مکتب فرانکفورت قرار می‌گیرد. ندای تعقل، خدمت به انسان بود و اکنون انسان در حصار تعقل قرار می‌گیرد.

ب. نقد فلسفه تحصلی

در مکتب اصالت تحصیل، ادراکات حسی مبنای تعریف و توضیح پدیده‌ها قرار می‌گیرند. لذا هر گزاره‌ای خارج از عینیت، تجربه و مشاهدات علمی، قابل دفاع نیست. «نتیجه این نوع نگرش تحصیل‌گرایانه، چیزی نبود جز مطلق‌سازی واقعیت و عینیت بخشیدن به نظم موجود.» (Jay, 1996: 62) این در حالی است که مکتب فرانکفورت با اثرپذیری از فروید و سایر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان، ابعاد غیرمادی را نیز به عرصه نظریه‌پردازی کشاند. لذا رهایی از قالب تحمیلی نظام، مستلزم رهایی از قید گزاره‌های مادی می‌باشد. اینجاست که حرکت به سوی تعریف جدید و رهایی‌بخش با لحاظ کردن ویژگی‌های غیرمادی انسان و جامعه نظیر روان، ممکن است.

ج. نقد فرهنگی

در مکتب فرانکفورت، فرهنگ‌ابزاری نیز مورد نقد جدی قرار می‌گیرد. فرهنگی که با بهره‌گیری از پیشرفت‌های جهانی ارتباطات سعی در توجیه نظام فعلی حاکم و دور کردن اذهان از هرگونه تغییر بنیادی دارد. هنر، رسانه، اخبار و ورزش سعی دارند «به طور کامل و مطلق، عرصه خودآگاه و ناخودآگاه افراد را تحت نظارت و کنترل خود درآورد.» (Adorno, 1991: 169) «قدرت صنعت فرهنگ‌سازی در یکی شدن آن با نیاز مصنوعاً ساخته شده ریشه دارد.» (آدورنو و هورکهایمر، ۱۳۸۴: ۲۳۶) با این شرایط فرهنگ در خدمت تثبیت جهان تعریف شده قرار می‌گیرد، حال آنکه بسیاری از مردمان در تعریف این جهان نقشی نداشته‌اند.

این سه هدف اصلی مکمل ایجاد سپهر عمومی مکتب انتقادی است. سپهری که در آن آرا و نظرات بدون اعمال فشار، بیان، بررسی و با اجماع اولویت‌بندی شود. حال باید بررسی کرد ویژگی سپهر عمومی مدنظر مکتب چیست؟

دو. سپهر عمومی در مکتب فرانکفورت

هابرماس در سال ۱۹۶۲ کتابی تحت عنوان *تحول ساختاری در حوزه عمومی* منتشر کرد. در این کتاب او از منظری تاریخی به بحث درباره حوزه عمومی می‌پردازد و به عوامل و زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری آن اشاره می‌نماید. او با نگاه به سرمایه‌داری متاخر و سازمان‌یافته، آن را از جنبه آسیب‌شناسی مورد تحلیل قرار می‌دهد و نهایتاً راه‌کارهایی برای رفع محدودیت‌ها و کنار زدن مهاجمین به این حوزه پیشنهاد می‌کند. حوزه عمومی را می‌توان به‌عنوان تلاشی برای برقراری مجدد ارتباطی دیالکتیکی بین نظام سیاسی و نظام فرهنگی - اجتماعی شناخت. توجه هابرماس در این مطالعات بیان تحول نهادهای فرهنگی به‌واسطه تغییر در نظام سیاسی می‌باشد که در واقع توسعه خود آن نتیجه تغییرات حاصل در نظام اقتصادی بوده است. به دیگر سخن، ایجاد و توسعه حوزه عمومی از تغییرات حاصل در بستر نهاد سیاسی تاثیر پذیرفته است؛ تغییراتی که خود ریشه در تحولات نهادهای فرهنگی - اجتماعی داشته است. از سوی دیگر، نهاد اقتصادی نیز بر دو نهاد دیگر تاثیر گذاشته است. برای نمونه، این نهاد با تسریع رقابت و رشد تبلیغات و کسب آزادی عمل از دولت، در زایش تغییراتی در نهاد فرهنگی - اجتماعی و نهاد سیاسی مؤثر واقع شده است.

هابرماس بین حوزه عمومی و جامعه مدنی تفاوت می‌گذارد. او حوزه عمومی را بیشتر به‌عنوان محتوا، حال و هوا، و شرایط یک وضعیت می‌داند و در واقع جنبه نرم‌افزاری برای آن قائل است، در حالی که جامعه مدنی برای او اشاره به جنبه سازمانی، نهادی و انجمنی دارد و بعد سخت‌افزاری را به ذهن متبادر می‌سازد. (علیخواه، ۱۳۸۷: ۱۱۵-۱۱۴)

هابرماس وجود جامعه مدنی و حوزه عمومی را لازم و ملزوم یکدیگر می‌داند. او در تشریح جامعه مدنی توجه خود را به نهادها، انجمن‌های اختیاری و سازمان‌های میانجی بین دولت و جامعه معطوف می‌دارد. در اینجا قواعدی برای عضویت و چارچوبی از هنجارها وجود دارد. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی نهادهایی تشکیل داده‌اند تا از اعضای خود به‌طور منسجم‌تری حمایت به عمل آورند. ولی حوزه عمومی در واقع به ساختارهای ارتباطی بین افراد اشاره دارد. در اینجا منظور، محتوا و فرهنگ گفتمان و کنش ارتباطی بین افراد و کیفیت آن در داخل نهادها و انجمن‌های

اختیاری و سازمان‌های واسطه بین دولت و جامعه است. وجود جامعه مدنی با اجزای مربوط به آن عامل تثبیت و قوام یافتن ساختارهای ارتباطی ملحوظ در حوزه عمومی است. با کمی احتیاط می‌توان گفت جامعه مدنی از نظر هابرماس متوجه بعد نهادیافته فرهنگ گفتمان (حوزه عمومی) است. شایان ذکر است که هابرماس در مفهوم‌سازی حوزه عمومی از برداشت فرانسوی و نیز هگلی جامعه مدنی به‌عنوان تعدد و کثرت انجمن‌های میانجی بین خانواده و دولت بهره می‌برد.

در کل، ویژگی‌هایی که هابرماس برای حوزه عمومی در نظر دارد از این قرار است: یک. حوزه عمومی بشر شکل‌گیری «افکار عمومی» است. این حوزه محل بحث و تبادل نظر افراد پیرامون مسائل و علایق عمومی است و شرایط مناسبی برای زایش افکار عمومی به حساب می‌آید؛ دو. در این حوزه، شهروندان بر سر منافع عمومی به بحث و تبادل نظر می‌پردازند. به دیگر سخن، در این حوزه برخلاف روابط و مقاصد موجود در مؤسسات تجاری و گروه‌های شغلی که محور آنها منافع مادی و خصوصی است هدف، تامین منافع عموم شرکت‌کنندگان و خیر جمعی است. به گفته دیوید هلد، دنبال کردن منافع عمومی توسط مشارکت‌کنندگان در حوزه عمومی، جامعه مدنی را از ملاحظات سیاسی دور می‌دارد، و اقتدار دولتی را به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها محدود می‌کند که نظارت همگانی بر آن وجود دارد؛

سه. این حوزه، میانجی گروه‌های هم‌سود و قدرت عمومی است؛ چهار. اصل مشارکت و نظارت دموکراتیک یکی از پایه‌های اساسی در این حوزه است؛ پنج. حق ورود در این حوزه برای همه شهروندان تضمین شده است. تفاوت‌های اجتماعی و امتیازات خاص به‌ویژه امتیازات اقتصادی هیچ تأثیری در جایگاه و موقعیت افراد در این حوزه ندارد؛ شش. افراد شرکت‌کننده از جزم‌اندیش و استفاده از ارزش‌ها و مبانی مقدس برای پیش بردن استقلال‌فارغند. در این حوزه، اختلافات عقیدتی با احتجاجات و برهان‌های عقلانی و نه براساس رسوم و جزمیت منفی برطرف می‌شود؛

هفت. بر این حوزه «خرد جمعی» حاکم است؛ یعنی مهم، توافق عام و اشتراک عقیده است که از طریق استدلال و گفتمان عمومی به‌دست می‌آید؛ و هشت. در حوزه عمومی صرفاً یگانگی و عقاید همگون حاکم نیست. گفتمان و ارتباط صرفاً

در جهت ایجاد وفاق به پیش نمی‌رود، بلکه به لحاظ فرهنگی و فکری ابعاد متعددی مطرح می‌شود. افراد و گروه‌های مختلف که دارای آرمان‌ها و طرز تلقی‌های متفاوت هستند، در مقابل هم قرار می‌گیرند، اختلافات خود را عیان می‌سازند و در نهایت در جهت دستیابی به راه‌حل‌های مشترک برای مسائل سعی می‌کنند. در واقع فضای حوزه عمومی به روی عقاید متفاوت باز است. در اینجا ما شاهد وحدت در عین کثرت هستیم: افراد کثیر بر اصول گفتمان، وحدت عقیده دارند. حوزه عمومی بستر شکل‌گیری «افکار عمومی» است. این حوزه محل بحث و تبادل نظر افراد پیرامون مسائل و علایق عمومی است و شرایط مناسبی برای زایش افکار عمومی به حساب می‌آید. (علیخواه، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

حال که با مفاهیم اولیه نظریه انتقادی فرانکفورت به‌خصوص سپهر عمومی آشنا شدیم، ضمن بررسی موضوع تروریسم داعش، نقاط مشترک میان دو موضوع را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. در اینجا لازم است دو موضوع پیرامون اهداف مقاله یادآوری شود:

اول آنکه، هدف از بخش پیش رو یافتن ارتباط میان نظریه انتقادی فرانکفورت و تروریسم داعش نیست، بلکه بهره‌مندی از مکتب فرانکفورت به‌ویژه موضوع سپهر عمومی به‌عنوان ابزار نظری در راستای تجزیه و تحلیل تروریسم داعش می‌باشد.

دوم آنکه، روشن است که در موضوع تشکیل و فعالیت گروه تروریستی داعش، عوامل متعدد و متنوعی نظیر رقابت‌های منطقه‌ای، نقش قدرت‌های فرمانطقه‌ای، اختلافات مذهبی، مسائل تاریخی و جغرافیایی و غیره نقش دارند، اما پیام این مقاله تبیین همه این عوامل نیست. آنچه که نقطه تمرکز و در حوصله این مقاله است، عوامل مورد اشاره مکتب فرانکفورت در تبیین ساختارشکنی داعش به‌ویژه جامعه مدنی و سپهر عمومی می‌باشد.

سه. دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و مکتب فرانکفورت

دولت اسلامی عراق و شام با نام اختصاری «داعش» و معروف به «دولت اسلامی»، گروهی شورشی فعال است که ضمن بهره‌گیری از عدم تسلط دولت‌های سوریه و عراق بر موضوعات امنیتی خود، موفق به تصرف بخش‌های مهم سرزمینی، سیاسی و اقتصادی در این دو کشور شده

است. تاسیس داعش را به جدایی شاخه جهادگرایان سلفی از شبکه القاعده مربوط می‌دانند. اما اقدامات این گروه، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با عملکرد القاعده دارد که موضوع این مقاله نیست.

فعالیت نظامی داعش نخست در سوریه آغاز شد. این گروه موفق شد بخش‌هایی از شمال سوریه را تصرف و تقریباً سراسر استان رقه را تصاحب کند. سپس هم‌زمان با اقدام نظامی در سوریه، به عراق حمله کرد و موفق شد رمادی و فلوجه - مرکز استان انبار - را تصرف کند. در سال ۱۳۹۳، داعش با گسترش اقدام نظامی خویش توانست موصل - دومین شهر عراق - و بخش زیادی از خاک این کشور، از جمله تکریت را نیز به‌دست آورد. این گروه در سوریه نیز پیشروی کرد و مناطقی که دست دیگر مخالفان نظام سوریه در استان‌های دیرالزور و حسکه بود را تصرف کرد. {برخی منابع خبری بیان کرده‌اند که:} تا تیرماه (ژوئیه) حدود یک سوم خاک سوریه که بخش‌هایی از آن نفت خیز می‌باشند و نیز بخش‌های زیادی از عراق در تصرف داعش بوده‌است. البته فعالیت‌های داعش تنها به سوریه و عراق محدود نمی‌شود و فعالیت‌هایی از او در اردن گزارش شده‌است، همچنین این گروه به دولت لبنان اعلان جنگ کرده‌است.

داعش پس از گرفتن موصل، بیانیه تشکیل خلافت اسلامی با خلیفگی ابوبکر البغدادی صادر کرد و فعالیت‌های حکومتی خود را که از پیش بیشتر در سوریه آغاز شده‌بود، گسترش داد. ازجمله این اقدام‌ها می‌توان به چاپ اسکناس با واحد دینار داعش و گذرنامه، راه‌اندازی پلیس، صدور نفت و غیره اشاره کرد. این گروه نام خود را از «دولت اسلامی عراق و شام» به «دولت اسلامی» تغییر داد. دولت اسلامی در مدت کوتاهی به‌دلیل قوانین سخت‌گیرانه و مجازات‌های سنگین شهرت جهانی پیدا کرد. (ویکی پدیا، ۱۳۹۳)

خلیفه موصل خود را دنباله‌رو ابن تیمیه می‌داند. ابن تیمیه پدر معنوی همه گروه‌های جهادی است. که با اندیشه و عقل به کلی مخالف است مگر اینکه آن فکر و اندیشه در راستای تایید و نقل احادیث باشد. ابن تیمیه هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام می‌داند. همچنین تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آنها را کافر می‌داند. گروه‌های جهادی برپایی حکومت دینی و اجرای شریعت اسلامی را وظیفه شرعی خود می‌دانند. (عجم، ۱۳۸۵) داعش به‌خاطر تفسیر و قرائت خشن وهابیت از اسلام (Bulos, 2014) و خشونت وحشیانه‌اش (McCoy,)

۲۰۱۴) بر ضد شیعیان و مسیحیان معروف است و به قدری تندرو و سخت گیر است که با دیگر گروه های اسلام گرای سلفی از جمله جبهه النصره شاخه رسمی القاعده در سوریه نیز درگیر جنگ شده و در فوریه ۲۰۱۴ ایمن الظواہری، رهبر القاعده، به طور رسمی هرگونه انتساب این گروه به القاعده را رد کرده است.

هر روزه اقدامات تروریستی این گروه با حجم وسیعی در رسانه های جهان مخابره می شوند و وحشت و تنفر عمومی از این اقدامات، دولت های منطقه خاورمیانه و نیز دولت های خارج از منطقه را به مقابله با این گروه تشویق کرده است. ائتلاف های نظامی و برخی دولت ها مانند جمهوری اسلامی ایران خارج از این ائتلاف در حال مقابله با این گروه هستند.

به نظر می رسد زمینه هایی وجود دارد که داعش در مدت کوتاهی به عنوان یکی از بزرگ ترین چالش های امنیتی دو کشور عراق و سوریه و نیز چالش مهم امنیت و صلح بین الملل شناخته شد. این زمینه ها را می توان با موضوع جامعه مدنی و سپهر عمومی مکتب فرانکفورت مرتبط ساخت. به نظر می رسد کشورهای میزبان گروه های تروریستی، دارای جامعه مدنی و سپهر عمومی موثر نیستند.

چهار. جامعه مدنی و سپهر عمومی در روابط بین الملل

موضوع جامعه مدنی اجتماعی مورد توجه نظریه پردازان انتقادی به ویژه کاکس قرار می گیرد. منظور از جامعه مدنی، حوزه ای مستقل از دولت و قدرت اقتصادی است که به دنبال اعمال کنترل بر این دو است و عرصه رقابت نیروهای اجتماعی محسوب می شود. گرامشی و پیروانش بر شکل گیری یک جامعه مدنی در سطح جهانی که ناشی از فراملی شدن نیروهای اجتماعی و نهادهای فراملی خصوصی و عمومی است تاکید می کنند. نظریه پردازان انتقادی به دنبال نقش و تأثیری هستند که کنشگران غیردولتی می توانند داشته باشند. به عقیده آنها دولت ها در کنار سایر کنشگران اثرگذارند نه برتر از آنها. کاکس می گوید هرچه جامعه مدنی ضعیف تر باشد، امکان فعالیت جهان پنهان (جنايات سازمان یافته. بانک های پول شویی. معاملات قاچاق و مواد مخدر) بیشتر می شود. (Cox, 2002: 52)

گفتگو در سطوح متفاوت به‌ویژه در سطح بین فرهنگی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای شکل دادن به فهم‌های جدید از سیاست جهانی منجر شود و حتی با فرصت دادن به صداهای حاشیه‌ای به ارایه روایت‌های انتقادی جدیدی از نظریه انتقادی روابط بین‌الملل منتهی گردد. (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۲۲۴) در این صورت است که جهان تکثرگرا ایجاد می‌شود.

رابط کاکس هدف اصلی مطالعات بین‌المللی را زمینه‌سازی برای یک جهان متنوع کثرت‌گرا در سازمان‌دهی اجتماعی و هنجارهای اخلاقی می‌داند و بر این اساس بر مطالعه تمدن‌ها، جامعه مدنی و بستر پیچیده آن شامل جهانی مخفی، حفظ سپهرزیستی و مشکل انسجام اجتماعی برای حفظ واحدهای جمعی و نهادهای آنها تاکید دارد. تاکید بر مطالعه تمدن‌ها به‌عنوان واحدهای بیناذهنی در جهت فهم و در عین حال حفظ تنوعات انسانی است. تمدن‌ها در ذهن انسان‌ها هستند و به فهم متعارف شکل می‌دهند، «مجموعه‌ای از معانی بیناذهنی که به اشخاص فهمی از واقعیت می‌دهند و آنان را قادر می‌سازند به شکلی معنادار با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. فهم تمدن‌ها انسان‌ها را قادر می‌کند دریابند مردمی که تاریخ فهم متعارف آنها را به‌گونه‌ای متفاوتی شکل داده است، چگونه رویدادها را به اشکال متفاوتی تصور و تفسیر می‌کنند. (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۲۳۷-۲۳۶) عدم پرداختن به کثرت‌های نظری و گفتمانی، منجر به بحران مشروعیت می‌شود.

حال با نگاهی به دلایل ایجاد و حرکت گروه تروریستی داعش — که امروز صلح و ثبات بین‌الملل را هدف قرار داده است — درمی‌یابیم که این گروه با آموزه‌هایی که به‌زعم یا ادعای داعش مبتنی بر اسلام می‌باشد، اقدام به ساختارشکنی و برهم زدن نظم داخلی حداقل در دو کشور و تهدید نظم بین‌الملل نموده است. اما آیا «دین» همان موضوع فرهنگ‌های حاشیه‌ای و تبعیدی مورد اشاره در مکتب فرانکفورت است؟

بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل اذعان دارند موضوع دین و ایدئولوژی دینی کمتر در بررسی‌های روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع حتی با یک جستجوی ساده در موتور جستجوگر گوگل قابل مشاهده است. به‌عنوان مثال، تعداد یافته‌های متنی موضوع «دین و روابط بین‌الملل» در این موتور جستجوگر بسیار کمتر از موضوعاتی نظیر «دولت و روابط بین‌الملل» است.

مبانی فراتر نظریاتی دسته اول در به حاشیه راندن دین از مطالعات بین‌الملل نقش مهمی ایفا کردند. این نظریات در باب «معرفت‌شناسی»، خرد ایزاری و تجربه را در حصول شناخت کافی اعلام کرده و سایر منابع شناخت همچون وحی و تفسیر و تاویل و غیره را مردود دانستند. در باب «هستی‌شناسی»، جهان را صرفاً واقعیتی مادی دانستند که علم مامور به شناخت همین امور مادی است و در صورت وجود متافیزیک، انسان قادر به شناخت آن نیست. با اومانیسم موجود در این مکتب، انسان محور عالم هستی شد و می‌بایست با شناخت آن، جهان را در اختیار خود بگیرد. در روش‌شناسی نیز ابزار شناخت را محدود به حس و تجربه و عقل ایزاری دانست؛ از این‌رو، اثبات‌گرایی (رفتارگرایی) برجسته‌ترین روش برای شناخت عالم هستی شد که تعمیم آن از علوم طبیعی به علوم اجتماعی موجب بروز تنگناهایی برای علوم اجتماعی شد. (سبحانی و امیدی ۱۳۹۰: ۳۳)

این بی‌توجهی منجر به آن شده است که: «در قرائت حداکثری «دین‌زدایی» و در خوانش حداقلی «سکولاریسم»، مرکز ثقل نظریه‌های مختلف پیرامون روابط بین‌الملل — رئالیستی، لیبرالیستی و مارکسیستی — قرار گیرد.» هم از این روست که مایکل بارنت بر سکولار بودن تئوری روابط بین‌الملل اذعان دارد. (Barnet, 2011: 93) حتی معدود موارد پژوهش‌های موجود در غرب با موضوع دین و روابط بین‌الملل نیز نه در راستای شناخت و درک واقعی دین و آثار آن بر جوامع بشری بلکه با هدف مرز کشیدن میان دین و مدرنیته انجام شده‌اند.

برخلاف جریان مسلط، هابرماس — در مقطعی — دین را به عرصه عمومی فرا می‌خواند و از او می‌خواهد نقش خویش را برعهده بگیرد. نقد او از نظر خویش مرهون نقدهای زیادی نیز هست که از سوی فیلسوفان فلسفه دینی به‌خصوص آمریکایی به‌نظر او شد. (Tracy, 1992: 36) با این حال وجه مسلط پژوهش‌های غربی از مبحث کلان اسلام‌گرایی مبتنی بر گرایش‌های شرق‌شناسانه و ناشی از تجربه دین‌گرایی در غرب است. به‌درستی می‌توان هم‌داستان با «ادوارد سعید» ریشه این بدفهمی بنیادگرایی را در نگاه شرق‌شناسی غرب با ذهنیت ارزش‌گرای دوگانه‌اندیش به شرق دانست. نگاهی از موضع قدرت غرب توسعه‌یافته دموکرات مدرن به شرق عقب‌مانده، استبدادی و سنتی، که با متعالی فرض کردن خود، دیگری (اسلام‌گرایی) را ضد همه داشته‌های مدرنیته فرض می‌کند. در این تناقض علم و دین که ناشی از تجربه اروپاست، هر

نگرش دینی در همه مذاهب، مانند تجربه بنیادگرایی مسیحی ضد مدرنیته، ضد دموکراسی، ضد تساهل و حتی ضد مذهب انگاشته می‌شود. (جوکار و صفوی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

چه در حوزه تئوریک و چه در حوزه عمل، دین در روابط بین‌الملل به حاشیه رفته و از متن مطالعه و عمل روابط بین‌الملل، طرد و رانده شده است. اما با تغییر در مطالبات، اهداف و بازیگران رو به بازگشت است. به عبارتی، مفاهیمی که طی سده‌های اخیر در حاشیه روابط بین‌الملل قرار داشتند و اندیشمندان معاصر، نقشی برای آنها در تغییر نظام بین‌الملل قائل نبودند، امروزه، در زمره متغیرهای مستقلی قرار دارند که درصدد ایجاد تغییراتی چشمگیر در ترتیبات نظام بین‌الملل هستند. برجسته‌ترین این مفاهیم، مفهوم «دین» است که پس از «تبعید» از فضای عملیاتی و مطالعاتی روابط بین‌الملل از حاشیه رها شده و در فرآیند بازگشت به مرکز آن قرار گرفته است. (Opetito & Hatzopoulos, 2003: 5)

در تعریف داعش بیان شد که گروه‌های جهادی برپایی حکومت دینی و اجرای شریعت اسلامی را وظیفه شرعی خود می‌دانند. در این راستا داعش یکی از اهداف خود را برهم زدن ساختارهای فعلی و برپایی ساختاری بر مبنای عدالت واقعی اعلام کرده است. داعش صلح موجود را عادلانه نمی‌داند. حال آنکه عدالت در نگاه دینی با عدالت پوزیتیویستی تفاوت دارد؛ تفاوتی که مطالعات غیرفرانکفورتی قادر به درک آن نیست. این همان موضوع به حاشیه رفته در مطالعات روابط بین‌الملل است.

در نگرش مادی، صلح به معنای نبود جنگ و توقف آن بوده و با عدالت، چندان مناسبتی ندارد. دیدگاه‌های مادی را می‌توان به صورت پیوستاری تصور کرد که آرمان‌گرایی در یک سو و واقع‌گرایی در سوی دیگر قرار دارد. این دو نگرش که از جهان‌بینی مادی‌گرا نشات می‌گیرند، صلح را در جهت منافع قدرت‌های بزرگ معنا می‌کنند. هیچ یک عدالت را در صلح دخالت نمی‌دهند و همین امر، یعنی توجه نکردن به مبادی و علل جنگ و ناامنی و عوامل مخل صلح که بی‌عدالتی و ظلم است، باعث شده صلح حقیقی و پایدار در جهان محقق نشود. در نگرش توحیدی برخلاف نگرش مادی، صلح بدون عدالت معنا ندارد. این نگرش در مقابل دیدگاه‌های مادی و تحریف‌شده الهی قرار می‌گیرد. روش شناخت در این دیدگاه بر اساس سه عنصر عقل،

شرع و حس است. در این بینش انسان موجودی بالقوه خیرخواه، خداجو، کمال‌جو و هدفدار است که می‌تواند یکی از دو صفت سعادت یا شقاوت را که ناشی از مختار بودن اوست، داشته باشد. (جوادی ارجمند و حق‌گو، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

داعش به دنبال ایجاد خلافت اسلامی است. در این مسیر و در اولین قدم با دولت سوریه و عراق وارد جنگ شد. پس از آن دامنه تهدید خود را به دولت ایران و قدرت‌های غربی و شرقی گسترش داد. هرچند بسیاری از اندیشمندان دینی، اسلام مورد ادعای داعش را نقض مسلم اسلام واقعی می‌دانند، اما استفاده این گروه از ابزار دین در راستای پیشبرد اهداف خود، بار دیگر لزوم توجه به مقوله دین را در کانون توجه قرار داد. لذا رویکرد حذفی به دین در قالب دین‌زدایی و سکولاریسم موثر نبوده است. در اینجا می‌توان گروه‌های ایدئولوژیک نظیر داعش را جزو همان حاشیه‌ای‌های مکتب فرانکفورت دانست؛ تبعیدی‌هایی که نپرداختن به موضوع آنان، امروز جهان را با یک ساختارشکنی تمام‌عیار مواجه کرده است. حتی به‌نظر می‌رسد بخشی از همراهی‌ها با داعش در اعتراض به روند جهانی شدن و تناقض زیستگاه گروه‌های دینی در خاورمیانه با کل دنیای مدرن است؛ دنیای مدرنی که با ابزارهای مختلف به دین حمله و سعی در حذف آن از نقشه فکری جوامع دارد.

اگر موضوع را از زاویه‌ای دیگر بررسی کنیم، با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و نیز برخی حوادث منطقه‌ای چند سال اخیر، شاهد مطرح شدن اسلام سیاسی در عرصه حکومت‌داری هستیم. این در حالی است که داعش با طرح دولت اسلامی عملاً بدترین چهره ممکن را از اسلام سیاسی در معرض دید و قضاوت جهانیان قرار داده است. اینکه آیا به یدک کشیدن عنوان دولت اسلامی توسط گروهی تروریست و بهره‌مندی از آخرین امکانات ارتباطی برای انتشار بدترین تصاویر از اقدامات دولت اسلامی در راستای تضعیف دیدگاه اسلام سیاسی توسط رسانه‌های غربی است یا خیر، محل تأمل می‌باشد. با فرض مثبت بودن این طرح‌واره، بار دیگر تلاش نظریات دسته اول برای عدم تغییر در جهان قابل تأیید است. همان موضوعی که نظریه فرانکفورت، ساختار فعلی سیاسی جهان را متهم به زمینه‌چینی برای آن نموده است.

در مجموع به‌دلیل نپرداختن اساسی به موضوع دین در روابط بین‌الملل، نظام فعلی جهانی ابزار

موثر تحلیلی برای فرو نشاندن فوری تروریسم داعش و موارد مشابه ندارد. همین نداشتن ابزار مناسب برای تحلیل، مداخلات غیرسازنده را به همراه دارد. می‌توان داعش امروز را به نوعی نتیجه مدل مداخله غیرسازنده غرب در سقوط صدام و خروج نامطمئن از عراق دانست. لذا با حذف فیزیکی داعش، مسئله بحران‌های احتمالی گروه‌های مشابه همچنان صلح بین‌الملل را تهدید خواهد کرد.

پنج. جامعه مدنی و سپهر عمومی در کشورهای میزبان داعش

به نظر می‌رسد تفسیر مکتب فرانکفورت در موضوع سپهر عمومی در سطح سوم تحلیل یعنی نظام بین‌الملل قابل تعمیم به سطوح پایین‌تر یعنی دولت - ملت نیز می‌باشد. هابرماس در کتاب بحران مشروعیت بر این نکته تمرکز دارد که در سرمایه‌داری متاخر یا سرمایه‌داری سازمان‌یافته، دولت به منظور رفع نارسایی‌های نظام به طور گسترده در اقتصاد دخالت می‌کند و در انباشت سرمایه و بهره‌کشی از انسان‌ها نقش مستقیمی دارد. این واقعیت مسئله بحران مشروعیت را پیش آورده است. بحران مشروعیت ناشی از این امر است که دولت نمی‌تواند ماهیت قهرآمیز خود را پنهان کند؛ یعنی اینکه خود را نماینده منافع عمومی معرفی کند و مشروع جلوه دهد. پایه‌های ایدئولوژیک دولت که در عرصه ارزش‌های سنتی با تهاجم عقلانیت و در حوزه ارزش‌های مدرن (موفقیت، مصرف، رفاه) به دلیل مداخله دولت به نفع بخش خصوصی دستخوش بحران است، مراتب کسری مشروعیت را برای نظام به همراه می‌آورد و این کسری مشروعیت قابل درمان نیست. (پولادی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹)

با تطبیق جامعه بین‌المللی مدنی در مکتب فرانکفورت با جامعه مدنی منطقه‌ای یا ملی در سطوح کشورها می‌توان آثار نبود یا ضعف ساختاری این جامعه را تبیین کرد. وضعیت جامعه مدنی در خاورمیانه نمودی از همان نگرانی هابرماسی است. به عنوان مثال اشاره می‌شود که در رده‌بندی هفت منطقه جغرافیایی جهان بر پایه چهار شاخص انتخابات آزاد، حق رای فردی (امنیت رای‌دهندگان)، نفوذ قدرت‌های بیگانه در حکومت و در آخر توانایی شهروندان در اعمال سیاست‌ها، خاورمیانه و شمال آفریقا پایین‌ترین جایگاه را دارند. (Democracy Index: 2012)

در تاریخ دو کشور سوریه و عراق که میزبان اصلی فعالیت‌های گروه تروریستی داعش

هستند، حزب بعث از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. این حزب به‌رغم تفاوت‌های جزئی فکری و عملی در سوریه و عراق، دارای تشابهات رفتاری زیادی در این دو کشور است. یکی از مبنای رفتاری این حزب، کودتا و نقش پررنگ نظامی‌گری و ایجاد محدودیت برای جامعه مدنی است.

حزب بعث از بزرگ‌ترین احزاب عربی محسوب می‌شود که شاخه‌های آن در کشورهای مختلف عربی از جمله لبنان، یمن، اردن و عراق فعالیت دارند. این حزب که در آوریل سال ۱۹۴۷ در سوریه اعلام موجودیت کرد، بارها همراه با دیگر احزاب و نیروهای سیاسی وقت، در نظام حاکم بر سوریه حضور داشت تا اینکه در سال ۱۹۶۳، طی کودتایی، قدرت را در سوریه به‌دست گرفت. این کودتا واکنشی از سوی حزب بعث به فروپاشی اتحاد میان سوریه و مصر ارزیابی می‌شود که از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۶۱ پابرجا بود. افسرانی چون محمد عمران، فهد الشاعر، صلاح جدید و حافظ اسد از چهره‌های نظامی برجسته حزب بعث، زمینه به قدرت رسیدن آن را در سوریه فراهم کردند.

سوریه که تا آن زمان از کودتاخیزترین کشورهای جهان به‌شمار می‌رفت، پس از به قدرت رسیدن حزب بعث، وارد مرحله آرام و باثباتی شد. با وجود این، اختلافات میان دو جناح «تندرو راست‌گرا» و «میانه‌رو چپ‌گرا» در حزب بعث سوریه به یک کودتای درون حزبی انجامید و جناح چپ حزب بعث سوریه در ۲۳ فوریه ۱۹۶۶ موفق شد اعضای تندروی حزب را از پست‌های کلیدی کنار بزند. در پی این کودتا، بیشتر تندروهای حزب به عراق فرار کردند، در میان آنان می‌توان به ژنرال «محمد امین الحافظ»، رئیس جمهوری وقت، میشل عفلق، دبیرکل و بنیان‌گذار حزب، و صلاح البیطار، نخست‌وزیر وقت سوریه، اشاره کرد.

حافظ اسد، رئیس جمهوری فقید سوریه از رهبران میانه‌رو حزب بعث بود که نقش مهمی در به قدرت رسیدن این حزب در ۱۹۶۳ ایفا کرد و از ۱۹۶۴ نیز فرماندهی نیروی هوایی سوریه را برعهده داشت. اسد پس از کودتا با حفظ سمت، وزیر دفاع سوریه شد. وی، در سال ۱۹۷۰ پس از اعلام جنبش اصلاح‌طلبانه خود به نخست‌وزیری سوریه رسید و در ۱۲ مارس ۱۹۷۱ در یک همه‌پرسی به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد. حافظ اسد در پایان همان سال از سوی

تشکیلات رهبری کشوری حزب بعث به‌عنوان دبیرکل این حزب برگزیده شد.

در سال ۱۹۶۸ تشکیلات حزب بعث عراق به رهبری ژنرال «احمد حس البکر» توانست با یک کودتای نظامی قدرت را در بغداد از آن خود کند. با توجه به حاکم شدن حزب بعث در عراق، حافظ اسد تلاش‌های فراوانی برای اتحاد میان دو کشور انجام داد و توافق شد که اتحاد دو کشور در مارس ۱۹۷۹ اعلان شود.

«صدام حسین» که از جناح راست حزب بعث عراق و در آن زمان معاون رییس جمهوری عراق بود، با استفاده از نفوذش در تشکیلات اطلاعاتی و حزب بعث عراق، توانست ساعاتی قبل از اعلام وحدت دو کشور، آن را متلاشی سازد. نگاهی گذرا به تاریخ حزب بعث در عراق نشان می‌دهد که بیشتر شخصیت‌های طرفدار اتحاد با سوریه، در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۰ به دست صدام، رییس گروه امنیتی حنین، وابسته به حزب بعث که در سال ۱۹۷۹ ریاست جمهوری عراق را نیز از آن خود کرد، ترور شدند.

پس از آن که صدام قدرت را در عراق تصاحب کرد، روابط میان دمشق و بغداد که به‌ترتیب محل استقرار دو جناح چپ و راست حزب بعث بود، تیره شد، تا آنجا که هر دو کشور به مخالفان سیاسی یکدیگر پناه می‌دادند. با وجود این اختلافات، بسیاری از رفتارهای حزب بعث در سوریه و عراق مشابه و منتج به محدودیت‌آفرینی برای جامعه مدنی و سپهر عمومی بوده است.

جامعه مدنی در سوریه آنقدر ضعیف است که می‌توان گفت تعداد احزاب یا جریان‌های مخالف نظام سوریه از تعداد احزاب موافق نظام بیشتر است. به‌عنوان مثال، حزب کمونیست که قبلاً اعضای آن در سال ۱۹۵۸ تحت تعقیب قرار گرفته و زندانی شدند، جماعت تندروی اخوان‌المسلمین که بر اساس قانون ۴۹ مصوب ۱۹۸۰ که توسط حافظ صادر شد، فعالیتش ممنوع اعلام و اعضای آن به اعدام محکوم شدند و «جبهه نجات ملی» که در سال ۲۰۰۶ در بروکسل با حضور خدام، صدرالدین البیانونی سرپرست اخوان، نمایندگان جریان‌های لیبرال و قوم‌گرای سوری مخالف نظام در خارج تشکیل شد، همه به‌دنبال ساقط کردن نظام سیاسی سوریه هستند.

در عراق نیز نبود جامعه مدنی فعال زمینه ایجاد تحرکات سازمان‌یافته و بی‌ثبات‌کننده را

فراهم کرده است. جامعه مدنی عراق در دوران صدام حسین عملاً مسکوت یافته و در برهه‌هایی در راستای حمایت از حاکمیت مورد استفاده قرار گرفته است. دولت‌های عراق پس از سقوط صدام، با ایجاد وزارت جامعه مدنی سعی در تقویت نقش نهادهای غیردولتی در عرصه سیاسی و اقتصادی این کشور داشتند و قدرت‌های غربی نیز کمک‌های مالی در این زمینه به عراق ارایه داده‌اند. به‌رغم این جدیت و اشتیاق، واقعیت تلخ این است که تقریباً دو دهه پس از اینکه محققان در باب مزایا و تاثیرات مثبت تجدید حیات و تقویت جامعه مدنی سخن‌ها گفتند، نظریه جامعه مدنی، تاکنون در زمینه راندن دولت‌های عربی به سمت تحولات دموکراتیک، آن‌هم از طریق تضعیف بنیان‌ها و نهادهای استبدادی، هیچ نتیجه چشم‌گیری را در بر نداشته است. در اوایل دهه ۱۹۹۰، در بیشتر کشورهای عربی به سازمان‌های متولی امر جامعه مدنی به‌عنوان نمادی از اصلاحات لیبرال نگرستند که به تازگی به این جوامع وارد شده بود و همین نگرش سال‌ها این سازمان‌ها را در حالت سکون نگه داشت؛ و این در حالی بود که چندین کشور مثل مصر و تونس، حتی با عقب‌گرد بیشتر به سمت استبداد، این دهه را با محدودیت‌های بیشتر و شدیدتر روی آزادی‌های مدنی و تکرگرای سیاسی به پایان رساندند. (ال یام، ۱۳۸۵)

عراق از منظر جامعه‌شناسی متشکل از اعراب شیعی، اعراب سنی، کردها و اقلیت‌های دیگری است که هنوز هویت خود را بر اساس شاخص‌های مذهبی و قومی و نه بر اساس شاخص‌های ملی تعریف می‌کنند. همچنین این گروه‌ها و اقلیت‌ها تلاش می‌کنند برای تقویت خود به‌گونه‌ای خود را به یکی از کشورهای بزرگ منطقه پیوند بزنند که این امر بر مشکلات موجود افزوده است. (ترابی، ۱۳۹۰) لذا حداقل تا امروز، زمینه‌های مساعدی برای ایجاد جامعه مدنی در این کشور وجود ندارد. به همین دلیل صدهای غیر از دولت یا شنیده نمی‌شود و مسکوت می‌مانند یا در قالب همکاری با یک گروه تروریستی نظیر داعش به انحراف کشیده می‌شوند. بسیاری از ناظران حوادث اخیر عراق بر این باورند که پیشروی داعش محصول یک عامل مهم‌تر از توان داعش است و آن همراهی بخش‌های فراموش شده جامعه عراق است. در بلندمدت توسعه رویکرد مردم‌سالاری در این کشور می‌تواند بخشی از افراطی‌گرایی‌های فعلی را تعدیل نماید.

زمانی که فضای سیاسی عملاً اجازه طرح خواست‌ها را به افراد می‌دهد و در عرصه اقتصادی

شرایط برای رشد وجود دارد، دلیل چندانی برای افراط‌گرایی باقی نخواهد ماند. ضمن اینکه ماهیت دموکراسی به شکلی است که در قالب آن دیدگاه‌های افراطی به دلیل تضارب آرا و عبور از صافی‌های مختلف عملاً ماهیت میانه‌روتری به خود می‌گیرد. بنابراین دموکراسی می‌تواند ریشه‌های افراط‌گرایی را تحت تاثیر قرار دهد. (ترابی، ۱۳۹۱)

شش. ساختارشکنی فرانکفورت و تروریسم داعش

از دیدگاه مکتب فرانکفورت نبود جامعه مدنی و سپهر عمومی رابطه عکس با تمایل به ساختارشکنی دارد. همان‌طور که پیشتر به آن اشاره شد، مکتب فرانکفورت نیز با این پیش‌زمینه که سپهر عمومی واقعی وجود ندارد، با تغییر در مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظریات دسته اول به دنبال تغییر ساختارهای حاکم بر جهان است.

دیدگاه کاکس به تغییر نظام بین‌الملل، انقلابی‌تر از دیگران است و به دنبال کشف و متحد کردن نیروهای مخالف در ساختار بین‌المللی است. او معتقد است برای رسیدن به این تغییر می‌توان از تناقضات درونی نظم موجود برای به چالش کشیدن آن استفاده کرد و به نظم جهانی عادلانه‌تری دست یافت. به‌نظر وی، جنبش‌های اجتماعی و نیروهای ضد هژمونیکی بهترین نیروها برای به چالش کشیدن ترتیبات سیاسی و نهادی مسلط هستند. کاکس اذعان می‌کند این پروژه سیاسی - اخلاقی مستلزم شکل‌گیری بلوک جدید تاریخی است و لازمه شکل‌گیری این بلوک، مبارزه آگاهانه و برنامه‌ریزی شده است که علاوه بر تسخیر مراکز قدرت باید دارای قدرت ایدئولوژی، قدرت اقتصادی و استدلال‌های قانع‌کننده باشد. (جوادی ارجمند و حق گو، ۱۳۹۰، ۱۰۹)

نظریه انتقادی در پی رهایی بشر از ساختارهای ناعادلانه سیاست جهانی و اقتصاد جهانی است که تحت کنترل قدرت‌های هژمونیک قرار دارند. آنها در تلاشند نقاب از چهره سلطه شمال ثروتمند بر جنوب فقیر بردارند. (Jacson and Sorensen, 1997: 233-234)

استفن گیل با تاکید بر تحول مستمر تاریخی و تعامل حوزه‌های مختلف، به این موضوع اشاره می‌کند که اشکال پیشین فعالیت اقتصادی بین‌المللی که نظام رسمی دولت حاکم را تقویت کرده، به شکلی فزاینده به‌واسطه رقابت و هم‌گرایی اقتصادی عمیق و ریشه‌دار به‌تدریج نابود

می‌شود. از دید گیل، ساختار قدرت سیاسی جهانی معاصر شامل یک بلوک تاریخی فراملی با تنوعات محلی است که کانون آن را سرمایه فراملی دستگاه‌های دولتی گروه هفت تشکیل می‌دهند. (Gill, 1993: 43)

کاکس در بحث تناقضات درونی نظم موجود بین‌المللی، به جنبش‌های اجتماعی‌ای اشاره دارد که می‌توانند از این تناقضات برای پیشبرد چالش‌هایی کارآمد بر ضد آن استفاده کنند و به نظم جهانی عادلانه‌تری دست یابند. اینها به بیان گیل، نیروهای ضد هژمونیکی هستند که ترتیبات سیاسی و نهادی مسلط را به چالش می‌کشند. برای این چالش لازم است «ضد هژمونی» به شکل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم و ملاحظات بدیل باشد. (Stean and Pettiford, 2001: 117) «نیروهای ضد هژمونیکی، ماهیت کاملاً مشخصی ندارند و ممکن است مترقی باشند یا نباشند.» (Gill, 1993: 43) همان‌طور که پیشتر اشاره شد، گروه داعش با مبانی به زعم خود «دینی» سعی در ساختار شکنی در نظام سیاسی حداقل دو کشور و فراخواندن نظام سیاسی بین‌الملل به مبارزه داشته است.

ارتباط میان مذهب و تغییر جهان، برای جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان موضوعی چالش برانگیز است. مطالعات نشان داده است کسانی که مرتکب اقدامات وحشیانه، تخریب و خشونت به نام دین می‌شوند، معمولاً بر این اعتقادند که از طریق اقدامات قهری آنها دنیای بهتری ایجاد خواهد شد. (Siberman, 2000: 529-549)

داعش برهم زدن ساختار قدرت را در دستور کار خود قرار داد. این حمله به ساختار با حمله به دولت بشار اسد شروع و در مسیر حمله به دولت عراق ادامه و با طرح تهدید سایر کشورها به اوج خود می‌رسد. داعش بر این عقیده است که مرزهای کنونی بین کشورهای اسلامی که حاصل تجزیه امپراتوری عثمانی است، نتیجه موافقت‌نامه منعقد شده سایکس - پیکو بین فرانسه و بریتانیا است و باید برچیده گردد و مرزها باید به حالت پیش از جنگ جهانی اول باز گردد.» (Tran & Matthew, 2014)

تروریست‌های جدید دارای اهدافی هستند که در ساختار نظام بین‌الملل کنونی قابل تحقق نبوده و بسیاری از اصول و ارزش‌ها و هنجارهای نظام با این اهداف در تعارض است. از این‌رو عمدتاً این تروریست‌ها تساهل لازم را نداشته و رویکردی ساختار شکنانه نسبت به نظام بین‌الملل

دارند، بنابراین مذاکره و یا تلاش برای مصالحه با آنها معمولاً بی‌ثمر است. این مسئله یکی از جدی‌ترین و خطرناک‌ترین ویژگی‌های این نوع تروریسم می‌باشد. گروه‌هایی نظیر القاعده تروریسم را هدف خود و امری مقدس می‌دانند و لذا در اصول هیچ تسامحی به خرج نداده و از آن دست بر نمی‌دارند. (Campbell, 2000: 21)

داعش برای حکومت توحیدی مورد ادعای خود به اسلام سیاسی روی می‌آورد. سابقه این اسلام را در نزدیک‌ترین کشور به خود یعنی جمهوری اسلامی ایران می‌بیند، اما حکومت شیعه ایران را نه تنها الگو قرار نمی‌دهد بلکه بر آن است که ایران نیز در راستای انحراف در اسلام قدم برداشته و از راه خلف صالح منحرف گردیده است. حال آنکه اتفاقاً نتیجه گفتمان امام خمینی (ره) ظهور اسلام سیاسی در جهان بود. ظهور اسلام سیاسی به‌عنوان نیروی موثر در روابط بین‌الملل، مفروض اصلی نظریه‌های سکولار روابط بین‌الملل مبنی بر تاثیر نگذاشتن دین بر تحولات بین‌المللی را باطل می‌کند؛ زیرا هیچ یک از این نظریه‌ها، نقش تعیین‌کننده‌ای برای دین در سیاست بین‌الملل قائل نیستند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸) هرچند گفتمان انقلاب اسلامی ساختار بین‌المللی فعلی را ناعادلانه می‌داند، اما برای تغییر آن از مکانیزم‌های موجود در ساختار بهره‌برداری می‌کند و یا سعی در ایجاد تعاریف جدید نظیر مردم‌سالاری دینی می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در حال حاضر تروریسم داعش یکی از موضوعات مطرح در عرصه بین‌الملل محسوب می‌گردد. مکتب فرانکفورت با انتقاد از ساختار فعلی و دخیل نکردن صداها و حاشیه‌ای به عرصه گفتمان، از موضوعی به نام جامعه مدنی و سپهر عمومی سخن به میان آورد. در نوشتارهای نظریه‌پردازان فرانکفورت سپهر عمومی و جامعه مدنی هم جنبه بین‌المللی پیدا می‌کند و هم جنبه دولت-ملتی.

با بررسی جامعه مدنی بین‌المللی می‌توان دریافت که عمده نظریات دسته اول از پرداختن به دین در روابط بین‌الملل طفره رفته‌اند. همین دوری باعث شده است که دیدگاه‌های دینی مورد تحلیل جدی قرار نگیرند و عدم تحلیل جدی فضا را برای طرح دین سیاسی محدود کرده است.

لذا نظام فعلی ابزار مناسب و موثری برای تحلیل و برخورد با موضوع داعش - به عنوان یک دولت دینی - ندارد. از سوی دیگر ضعف بنیادی جامعه مدنی و سپهر عمومی کشورهای میزبان داعش - نظیر عراق و سوریه - آینده روشنی برای حل ریشه‌ای منازعات قومی و مذهبی در این دو کشور نمایان نمی‌سازد.

اگر قرار باشد پیشنهادهایی از جنس مکتب فرانکفورت برای حل موضوعات مشابه ارایه داد، در اولین مهم می‌توان به لزوم ایجاد نگاه ویژه به دین در عرصه روابط بین‌الملل اشاره کرد. همان موضوعی که در قالب شناخت و مجال دادن به تمدن‌ها و صداها تبیین شده، از سوی مکتب مطرح می‌شود. اگر موضوع دین در روابط بین‌الملل مورد کنکاش جدی قرار نگیرد، حمله به آن در قالب فن‌آوری، رسانه، هنر و با بهره از آزادی بیان می‌تواند جوامع دینی را در برابر جوامع غیردینی قرار دهد و از پس همین رودررویی گروه‌های افراطی، مشکلاتی را برای نظم و صلح بین‌الملل ایجاد نمایند.

در اولویت دوم، گسترش جامعه مدنی در کشورهای میزبان افکار و گروه‌های تروریستی مهم و اثرگذار می‌باشد. این موضوع در قالب آموزش و نیز راه دادن به حاشیه‌ای برای ابراز نظر و حتی مشارکت تعدیل شده در سیاست و حکومت و بهره‌مندی از جامعه‌پذیری برای تعدیل دیدگاه‌های افراطی قابل پی‌گیری است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. آدورنو، تئودور و هورکهایمر، ماکس (۱۳۸۴)، *دیالکتیک روشنگری*، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
۲. احمدیان، فاطمه (۱۳۹۳)، «نظریه انتقادی یا مکتب فرانکفورت»، برگرفته از پایگاه تخصصی سیاست بین‌الملل به نشانی <http://www.political.ir/post-362.aspx>
۳. ال. یام، شون (۱۳۸۵)، *جامعه مدنی و دموکراسی‌سازی در جهان عرب*، ترجمه مهدی کاظمی، منتشر شده در سایت باشگاه اندیشه به نشانی <http://www.bashgah.net> دسترسی در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۱۴
۴. باتامور، تام (۱۳۷۳)، *مکتب فرانکفورت*، ترجمه محمود کتابی، اصفهان: نشر پرسش.
۵. پولادی، کمال (۱۳۸۸)، *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
۶. ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، «تحولات جهان عرب و آینده افراط‌گرایی در منطقه»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۵ فروردین ۱۳۹۱.
۷. ترابی، قاسم (۱۳۹۰)، «عراق در مسیر ثبات یا بی‌ثباتی؟»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۹ بهمن ۱۳۹۰.
۸. جوادی ارجمند، محمدجعفر و حق‌گو، جواد (۱۳۹۰)، «عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی (ره) و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هشتم، شماره ۲۶.
۹. جوکار، محمدصادق و صفوی، سیدحمزه (۱۳۹۰)، «چگونگی معنایابی اقدام مسلحانه در نزد گروه‌های نو بنیادگرایی اسلامی علیه غرب مهاجم»، *مجله سیاست دفاعی*، سال نوزدهم شماره ۷۶.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، «تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال ۷، شماره ۲۰.
۱۱. «دولت اسلامی عراق و شام» برگرفته از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد به نشانی <http://fa.wikipedia.org> دسترسی در تاریخ ۲۵/۷/۹۳.
۱۲. ریتزر، جرج (۱۳۷۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
۱۳. سبجانی، محمدتقی و امیدی، مهدی (۱۳۹۰)، *آیین عرفی؛ جستارهایی انتقادی در بنیادهای سکولاریسم*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۴. شرف‌الدین، سیدحسن (۱۳۸۷)، «مکتب مطالعات فرهنگی»، *ماهنامه علمی-ترویجی معرفت*، سال هفدهم — شماره ۱۲۶، برگرفته از سایت <http://marifat.nashriyat.ir/node/488>
۱۵. عجم، محمد (۱۳۸۵)، «پدر فکری طالبانیسم»، برگرفته از سایت باشگاه اندیشه به نشانی: <http://www.bashgah.net/fa/content/show/19337> دسترسی در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۲۵.
۱۶. علیخواه، فردین (۱۳۸۷)، «کنش ارتباطی؛ بنیاد شکوفایی حوزه عمومی (اندیشه‌های یورگن هابرماس)»، *مجله اطلاعات*

سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۹ و ۱۴۰ فروردین و اردیبهشت.

۱۷. قادری، حاتم (۱۳۸۸)، *اندیشه سیاسی در قرن بیستم*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین.

۱۸. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.

۱۹. «معرفت‌شناسی» برگرفته از سایت دانشنامه رشد به نشانی <http://daneshnameh.roshd.ir> دسترسی در

تاریخ ۱۳۹۳/۸/۷.

۲۰. مصلح، علی اصغر و گلبار، لیلا (۱۳۸۸)، «نظریه انتقادی فرانکفورت و نقد فرهنگ جدید»، *فصلنامه پژوهش‌های فلسفی*

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۵۲، شماره ۲۱۴.

21. Adorno, W. Theodor (1991), *The Culture Industry*, Routledge: London, Adorno.

22. Barnet, Michael (2011), "Another Great Awakening: International Relations Theory and Religion," in: Jack, Snyder, *Religion and International Relations Theory*, Columbia university Press.

23. Brown, C.(1992), *International Relations Theory: New Normative Approaches*, New York: Columbia University Press .

24. Bulos, Nabih (2014), *Islamic State of Iraq and Syria Aims to Recruit Westerners with Video*, Los Angeles Times, Retrieved 23 June.

26. Campbell, James (2000), "On Not Understanding the Problem" in Hype or Reality? *The New Terrorism and Mass Casualty Attacks*, Brad Roberts (ed), Alexandria: The Hemical and Biological Arms Control Institute.

26. Cox, Robert (2002), "Universality in International Studies: A Historical Approach," in Harvey, F. P. and Brecher, M. (eds.), *Critical Perspectives in International Studies*, Ann Arbor: University of Michigan Press .

27. Dessler, David (1989), "What's at Stake in the Agent- Structure Debate?" *International Organization*, Vol 43, No. 3, Summer.

28. Gill, S.(1993), "Epistemology, Ontology and Italian School," in Stephen Gill (ed.), *Gramsci, Historical Materialism and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press .

29. "Isis Announces Islamic Caliphate in Area Straddling Iraq and Syria," Retrieved from <http://www.theguardian.com/world/2014/jun/30/isis-announces-islamic-caliphate-iraq-syria> 30 June 2014 .

30. Jacson, R. and Sorensen, J.(1997), *Introduction to International Relations*, New York and Oxford, Oxford: University Press.

31. Jay, Martin (1996), *The Dialectical Imagination*, California: University of California Press.
32. McCoy, Terrence (2013), "ISIS, Beheadings and the Success of Horrifying Violence," *The Washington Post*, Retrieved 23 June.
33. Opetito, Fabio and Hatzopoulos, Pavol (2003), *Religion in International Relations: Return from Exile*, Palgrave Macmillan.
34. Price, R. M and Reus-Smit, C.(1998), "Dangerous Liaisons?Critical International Theory and Constructivism," *Eruopean Journal of International Relations*, Vol. 4, No. 3.
35. Rupert, M. (1993), *Producing Hegemony: The Politics of Mass Production and American Global Power*, Cambridg University Press .
36. Siberman, I. (2000), "Religious Violence, Terrorism and Peace: A Meaning System Analysis," in Paloutzian, R. F, and Park, C. (eds.), *Handbook of Religion and Spirituality*, New York: Guilford Press.
37. Stean, J. and Pettiford, L. (2001), *International Relations: Perspectives and Themes*, London: Longman .
38. Sly, liz (2014), "Al-Qaeda Disavows any Ties with Radical Islamist ISIS Group in Syria, Iraq," *Washington Post*, Retrieved 3 February 2014.
39. Tracy, David (1992), "Theology, Critical Social Theory, and the Public Realm," in Don Browning and Francis Schüssler Fiorenza, New York, Crossroad.
40. Tran, Mark and Weaver, Matthew, Isis Announces Islamic Caliphate in Area Straddling Iraq and Syria, Available at: <http://www.theguardian.com/world/2014/jun/30/isis-announces-islamic-caliphate-iraq-syria>.